

بایسنقر میرزا فرزند ملکه گوهرشاد آغا

بانی هنر در کتابت،

بازوی پدر در سیاست

(۷۳۷-۷۹۹ق)

علی جان سکندری

بنیادپژوهشهای اسلامی - گروه تراجم و انساب

با توجه به اینکه اغلب منابع و متون تاریخی عصر تیموری به زندگانی بایسنقر یکسویه نگریسته‌اند و بیشتر به ابعاد هنری آن توجه نموده و گاهی به گزافه‌گویی در این خصوص پرداخته‌اند، شایسته است نگاهی منصفانه و محققانه به زندگی وی بشود. بر این اساس، نخست زندگی سیاسی او را که در دوران جوانی جانشین پدر در هرات می‌شود و تقریباً با شرکت در لشکرکشیهای شاهرخ به آذربایجان به سال ۸۳۲ق پایان می‌یابد، مورد مطالعه قرار داده‌ایم،

سپس حیات هنری او را بررسی کرده، تلاش نمودیم تا حد امکان به واقعیت حیات او نزدیک شویم.

اهمیت شرح حال بایسنقر از این روست که شاهرخ از میان فرزنداناش به وی والغ بیگ مباحات می‌کرد، و از سوی دیگر او از مادری زاده شد که از میان همسران شاهرخ نقش زیادی در دربار داشت. گوهرشاد از زنان نیکوکار، مقتدر و با نفوذی بود که با ثروت کلان خویش، بانی آثار جاودانی نظیر مسجد گوهرشاد در مشهد گردید.

میرزا غیاث الدین ملقب به سلطان بایسنقر بهادرخان، پسر شاهرخ از مادری به نام گوهرشاد بیگم - مهم‌ترین و شاخص‌ترین همسر شاهرخ - و نوه امیر تیمور بود. بایسنقر، سیاستمدار، حامی هنر و معماری و از خوشنویسان عصر تیموری به‌شمار می‌رفت. گاهی عناوینی چون «معزالحق و الدنيا و الدین»، «غیاث الاسلام و مغیث المسلمین» برای او آورده‌اند.^۱ منابع نزدیک به وی تولدش را شب جمعه ۲۱ ذیحجه

۱ - فصیح احمد بن جلال الدین محمد خوافی، مجمل فصیحی، به تصحیح و تحشیه محمود فرخ، مشهد، کتابفروشی باستان طوس، ۱۳۳۹ش، ص ۲۷۲؛ حافظ ابرو، زبدة التواریخ، با مقدمه و تصحیح سید کمال حاج سید جواد، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۱.

۷۹۹ق در شهر هرات ثبت کرده‌اند^۱. برخی دیگر از منابع، تولدش را سال ۸۰۲ق ذکر نموده‌اند^۲ که البته قول نخست به صواب نزدیک‌تر است. در متون تاریخی و ادبی واژه بایسنقر به دو گونه بایسنقر و بایسنقر آمده است. بایسنقر کلمه‌ای ترکی (مرکب از بای + سنقر) و سنقر، مرغی شکاری است از جنس چراغ که شتقار نیز گویند. بایسنقر به‌طور عام، نام عده‌ای از شاهزادگان تیموری و غیر تیموری بوده و ظاهراً صحیح آن بای سنقر است که بایسنقر نوشته می‌شود^۳. جایگاه او در زندگی و پس از مرگ چنان بود که - با آنکه به مرتبه ولیعهدی نرسیده بود - تاریخ‌نویسان از وی با عنوانها و لقبهایی چون پادشاه، سلطان و ولیعهد یاد کرده‌اند و او را به سبب داشتن منتهای پسندیده به شیوه‌هایی گزافه‌آمیز ستوده‌اند^۴.

زندگی سیاسی

اگر چه منابع تاریخی به زندگی سیاسی بایسنقر چندان توجهی ننموده‌اند، ولی در دوران کوتاه حیاتش نقش مهمی در امور سیاسی و کشورداری داشته است. به عقیده براون^۵ بایسنقر را شاید بتوان مستعدترین پسر شاهرخ دانست. دلایل اینکه چرا این همه مدت ناشناخته مانده، کاملاً روشن است؛ زیرا بایسنقر هرگز مانند الغ بیگ به مقام ولایتعهدی در سمرقند نرسید، هر چند به عنوان بازوی پدرش در هرات خدمت می‌کرد و دیگر اینکه هیچ محقق جدیدی درباره

دستاوردهای بزرگ او مطالعه خاصی نکرده است^۶.

بایسنقر میرزا سومین پسر از هفت پسر شاهرخ بود و هنگام تاجگذاری پدرش هشت سال بیش نداشت^۷. در همان آغاز جوانی به سرعت آثار کفایت در او ظاهر شد، به طوری که برای شاهرخ در امور سیاسی و جنگها، دفع مدعیان، تنظیم امور حکومتی و اداری، یار و

۱- زبدة التواریخ، ج ۳، ص ۲۳۵؛ مجمل فصیحی، ص ۱۴۰.

۲- دولتشاه سمرقندی، تذکرة الشعراء، ص ۲۶۲؛ تاریخ ادبی ایران از سعدی تا جامی، ترجمه و حواشی به قلم علی اصغر حکمت، چاپ چهارم: تهران، انتشارات امیرکبیر، ۲۵۳۷، ج ۳، ص ۷۲۸؛ مهدی بیانی، احوال و آثار خوشنویسان، چاپ دوم: انتشارات علمی، ۱۳۶۳ش، ص ۱۰۵۱.

۳- لغتنامه دهخدا، ذیل کلمه بایسنقر.

۴- مجمل فصیحی، ۲۷۳، ۲۷۲، ۱۴۰؛ زبدة التواریخ، ج ۱، ص ۵۱۸، ج ۲، ص ۱۹۴؛ تذکرة الشعراء، ص ۲۶۴؛ میر نظام الدین، تذکرة مجالس النفایس، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، کتابخانه منوچهری، ۱۳۶۳ش، ص ۱۲۵؛ هروی فخری، تذکرة روضة السلاطین، تصحیح دکتر خیاامپور، انتشارات دانشگاه تبریز، ۱۳۴۵ش، ص ۳۲؛ واله اصفهانی قزوینی، خلد برین، به کوشش میر هاشم محدث، ناشر شیراز مکتوب، ۱۳۷۹ش، روضه‌های ششم و هفتم، ص ۵۲۴.

۵- تاریخ ادبی ایران...، ص ۳۸۵.

۶- دانشنامه جهان اسلام، ص ۱۹۵.

۷- مجمل فصیحی، ص ۱۵۴.

یاوری دلسوز و پرتلاش و مشاوره شجاع و با تدبیر بود. در سال ۸۱۳ق که شاهرخ برای سرکوب شورش ماوراءالنهر از هرات به آنجا لشکر کشید، بایسنقر میرزا را که چهارده سال بیش نداشت در هرات جانشین خود نمود.^۱ در سال ۸۱۷ق از سوی پدر به حکومت خراسان و بخشهای شرقی آن برگزیده شد.^۲ در شورش امیرزاده بایقرا بهادر به سال ۸۱۸ق علیه شاهرخ و تصرف شیراز و گسترش آشوب در فارس، کاشان و قم، شاهرخ خود عازم شیراز شد و به امیرزادگان از جمله بایسنقر میرزا دستور داد تا با سپاهیان خود به سرکوب بایقرا بپردازند. چنانچه شیراز به محاصره شاهرخ درآمد و بایقرا عرصه را بر خود تنگ دید، به ناچار قاصدی به نام امیر ابو سعید نزد بایسنقر میرزا فرستاد تا وی را شفاعت کند. بایقرا بدین گونه به وی متوسل شد و با پایمردی بایسنقر، او مورد عفو شاهرخ قرار گرفت^۳ و بدین سان آشوبی که نزدیک بود خاندان تیمور را در یک جنگ خانگی درگیر کند، فرو نشست. پس از این ماجرا، شاهرخ فرزندش بایسنقر را در سال ۸۱۹ق به امارت دیوان قضا منصوب کرد تا در این مقام به گفته حافظ ابرو «به داد دادخواهان و انصاف مظلومان از ظالمان بدهد و بستاند».

به فریاد فریادخواهان رسد

به غور دل دادخواهان رسد^۴
فصیح خوفاً به چند تن که به این سمت
گماشته شدند، یا برخی چون خود او تنبیه و از

دیوان معزول شدند اشاره کرده است. اظهارات او نشان می‌دهد که بایسنقر نه تنها عضو این دیوان، بلکه امیر آن نیز بوده است.^۵ از قضایای این زمان، اختلاس سید فخرالدین یکی از وزیران شاهرخ از بیت المال می‌باشد. وی در دیوان محکوم می‌گردد، کار سید فخرالدین به اضطرار می‌انجامد، عریضه‌ای به بایسنقر می‌نویسد تا او را به احترام رسول خدا مورد عفو قرار دهد. بایسنقر در جواب می‌گوید: هیچ شک نیست که روح مطهر پیامبر اکرم از رفتار سید فخرالدین راضی نیست. سید فخرالدین پس از ناامیدی به ملکه گوهرشاد متوسل می‌شود. بایسنقر بنا به درخواست مادرش بند از پای او برمی‌دارد، مشروط بر اینکه اموال غارت شده را از وی بگیرند و او هم به طور اقساط اموال را پرداخت کند.^۶

با توجه به شایستگی‌هایی که شاهرخ در فرزندش بایسنقر میرزا دید، او را برای جلوگیری از هر نوع مزاحمت، به امور دیوان قضا موظف نموده بود.^۷ بایسنقر در سال ۸۲۰ق از سوی

۱- زبدة التواریخ، ج ۳، ص ۳۶۴-۳۶۲.

۲- همان، ج ۳، ص ۵۱۳-۵۱۱؛ مجمل فصیحی، ص ۲۱۹.

۳- همان، ج ۳، ص ۶۰۰-۵۹۱.

۴- همان، ج ۴، ص ۶۲۹-۶۲۸.

۵- دانشنامه جهان اسلام، ص ۱۹۵.

۶- فرهنگ خراسان، ج ۳، ص ۴۵۴.

۷- تاریخ تیموریان و ترکمانان، ص ۲۱۵.

پدرش مأموریت یافت، تا با حمله علیه قوم هزاره به دفع آنان بپردازد و تهاجمات آنها را متوقف سازد^۱. تعقیب و دستگیری امیرزاده قیدو بهادر در سال ۸۲۱ق^۲ از دیگر اقدامات جنگی وی به شمار می‌رود. بایسنقر در ادامه زندگی سیاسی خود با خطرناک‌ترین دشمنان تیموریان به نبرد برخاست؛ از جمله در سال ۸۲۳ق در لشکرکشی شاهرخ با ترکمانها در شمال غربی ایران پدر را همراهی کرد^۳. و در ادامه لشکرکشی با عبور از رود ارس به گنجه رفت تا به سرکوبی طغیان یاراحمد خان قرامان بپردازد. در این مأموریت بود که قلعه بایزید و قلعه عادل جواز فتح شد^۴. در ۸۳۰ق بایسنقر میرزا به همراه پدر و برادرش، جوکی بهادر، برای یاری رساندن به برادرش الغ بیگ و خاموش کردن فتنه براق ازبک به سوی سمرقند رفت^۵؛ اما در میانه راه به دستور شاهرخ از بلخ به هرات بازگشت^۶. بایسنقر پس از مدتی اقامت در هرات بیمار گردید که با معالجه پزشکان بهبود یافت^۷.

درباره دلیل اصلی بازگشتهای مکرر بایسنقر به هرات گفته شده است: «دلیل اصلی بازگشت مکرر بایسنقر به هرات، عشق و علاقه او به پدر و مادرش بوده است؛ اما دلیل دیگر ممکن است حیات فرهنگی شهر باشد که در واقع بیشتر با تلاش پدر و مادرش پدید آمده بود و بایسنقر در هیچ جای دیگر نمی‌توانست علایق سرشار هنری و فکری خود را بدان خوبی تعقیب کند»^۸. بایسنقر میرزا در دومین لشکرکشی شاهرخ

به آذربایجان در ۸۳۲ق برای سرکوب اسکندر بن قرا یوسف والی آذربایجان که سلطانیه، ابهر، زنجان و قزوین را گرفته بود نقش مهمی برعهده داشت^۹. در واپسین سالهای عمر او نشانه‌ای از فعالیتهای سیاسی و نظامی دیده نمی‌شود، و می‌توان گفت که شاید به خاطر افراط در می‌خوارگی و عیاشی و یا روی آوردن به هنر و تعارض آن با فعالیتهای خشن سیاسی و نظامی بدان امور نپرداخته است. از این رو اواخر عمر خود را به دور از امور سیاسی در هرات سپری نمود.

زندگی هنری

می‌توان گفت که دوران شکوفایی و اوج هنر هرات بدون تردید به دوره تیموریان برمی‌گردد. به ویژه در دوره صدساله سلطنت شاهرخ، سلطان ابو سعید و سلطان حسین بایقرا، این شهر مرکز تجمع دانشمندان و هنرمندان و محل رونق و شکوفایی هنرهای چون کتاب‌سازی،

۱- مجمل فصیحی، ص ۲۳۱.

۲- همان، ص ۲۳۴-۲۳۲.

۳- زبدة التواریخ، ج ۴، ص ۸۲۳.

۴- همان، ج ۴، ص ۷۷۱-۷۷۰؛ مجمل فصیحی، ص ۲۴۷.

۵- مجمل فصیحی، ص ۲۶۱.

۶- همان، ص ۲۶۲. ۷- همان.

۸- دانشنامه جهان اسلام، ص ۱۹۵.

۹- مجمل فصیحی، ص ۲۶۴-۲۶۳.

مینیاتوری، تذهیب و خوشنویسی بوده است. در عصر تیموریان دارالسلطنه هرات به صورت دارالعلم بزرگی درآمد و از اطراف و اکناف جهان دانشجویان و دانشمندان و هنرمندان بدان کانون فرهنگ و ادبی روی آوردند، به طوری که در این کانون عظیم هنری در تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران مکتبی پدیدار شد که به نام مکتب هرات مشهور گردید.

حافظ ابرو در وصف این شهر در عهد شاهرخ می‌نویسد:

در خراسان هری بهشت برین

شد به عهد معین دولت و دین

شاهرخ پادشاه هفت اقلیم

خَلد الله ملکه آمین

همچنین وی در جایی دیگر در وصف این

شهر، این قطعه را آورده است:

گر کسی پرسد ز تو از شهرها خوش‌تر کدام

گر جواب راست خواهی داد او را گوهری

این جهان چون بحر دان، در وی خراسان چون صدف

در میان آن صدف، شهر هری چون گوهری^۱

اهمیت و شهرت بایسنقر میرزا پیش از

حکومت‌داری و سیاستمداری به دلیل عشق

سرشار و علاقه بسیار وی به علم و ادب و کلیه

فنون و هنرهای زیبا اعم از شعر، موسیقی،

نقاشی و معماری بود.^۲ شهر هرات در دوره

تیموریان دارای کاخهای بسیار باشکوهی بود،

ولی کاخ بایسنقر میرزا که به «باغ سفید» معروف

شده بود شکوه و جلال دیگری داشت. این کاخ

بیرون از شهر و درست در سمت شمال آن بنا گردیده بود. دیوارهای کاخ با اشکال و تزیینات بسیار جالبی آرایش شده و با سنگهای یشمی که از چین وارد کرده بودند تزیین یافته بود.^۳ در این باغ، بایسنقر میرزا کتابخانه‌ای داشت که هنرمندان معروف آن دوره به فعالیت‌های هنری خود مشغول بودند.^۴ بایسنقر علاوه بر اینکه خود از خوشنویسان و هنرمندان بود، اهل هنر را تشویق بسیار می‌کرد و نوشته‌اند در کتابخانه‌اش همواره چهل تن از خوشنویسان و مذهبیان و مصوّران مشغول کتابت و تذهیب و تصویر بودند.^۵ وی چنان که یاد شد، در سال ۸۲۳ق به همراه پدرش شاهرخ عازم نبرد با قرا یوسف ترکمانان آذربایجان گردید و پس از شکست دادن وی و فتح تبریز به هرات بازگشت و در همین سال بایسنقر کتابخانه با شکوهی در باغ سفید هرات بنا نهاد. «باغ سفید» نام مجموعه‌ای از کاخها و تفرجگاههایی بود که شاهرخ در ذیقعد ۸۱۳ق

۱ - حافظ ابرو، جغرافیای حافظ ابرو، قسمت ربع

خراسان هرات، به کوشش مایل هروی، انتشارات

بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ش، ص ۹۰-۹۲.

۲ - زبدة التواریخ، ج ۳، ص ۲۳۵.

۳ - مجله هنر و مردم، شماره ۱۷۵، اردیبهشت ۱۳۵۶،

ص ۴۳-۴۴.

۴ - تذکره خط و خطاطان، ص ۷۲.

۵ - احوال و آثار خوشنویسان، ص ۱۰۵۱؛ تذکره الشعراء،

ص ۲۶۴؛ تذکره خوشنویسان، ص ۴۵.

تأسیس کرده بود.^۱

محمد حسن مسمار معتقد است: «اینکه چهل نفر کاتب خوشنویس در این کتابخانه مشغول کتابت بودند گزاف‌نویسی است؛ زیرا پس از کوشش مصطفی عالی درگردآوری نام آنها شمار این خوشنویسان از ۱۷ تن فراتر نرفت و بیانی با اشرافی که بر احوال خوشنویسان داشته، تنها توانسته است نام ۲۵ تن را ثبت کند. آنچه مسلم است، این شاهزاده تیموری توانست شمار بسیاری از برجسته‌ترین هنرمندان تمام شاخه‌های هنری عصر خویش را از جمله نگارگران، خوش‌نویسان، مذهب‌بان، جلدسازان و دیگر هنرمندانی را که در کار کتابت استاد بودند، در کتابخانه خودگرد آورد»^۲. ریاست این کتابخانه را فریدون جعفر تبریزی بایسنقری برعهده داشت^۳.

به عقیده دکتر مارتین - یکی از بزرگ‌ترین کارشناسان نقاشی و مذهب‌کاری مشرق زمین - بایسنقر میرزا برای ایران مانند ویلیام موریس (۱۸۳۸-۱۸۹۶م) - شاعر و نقاش و نویسنده مشهور انگلیسی - که از معاریف رجال صنایع مستظرفه آن ملت است به‌شمار می‌آید که در چهارصد سال بعد در انگلستان به‌وجود آمد. آنها اسلوب جدیدی در فن کتابت اختیار کردند، ولی کتابهای شاهزادگان تیموری که به جنبه اشرافیت آنها تناسب داشت محکم‌تر و زیباتر بود. ظریف‌ترین کتابهای اروپایی و نسخ خطی

موجود جز در بعضی موارد نادر با کتابهای شرقی زمان تیموریان از حیث ظرافت برابر نیست^۴. بنا به گفته مهدی بیانی، استاد خط، بایسنقر میرزا بانی زیباترین مکتب کتاب‌سازی در ایران بوده است و در هیچ دوره‌ای به اندازه زمان او نسخه‌های نفیس و زیبا نوشته و تصویر نشده است، به طوری که در کمتر کتابخانه‌ای در جهان ممکن است از کتابهای کتابخانه بایسنقر نسخه‌ای یافت نشود^۵. مهم‌ترین کار ادبی وی ترتیب شاهنامه فردوسی و مقدمه‌ای است که به اشاره او بر شاهنامه نوشته‌اند و به «مقدمه بایسنقر» معروف است^۶. این نسخه را جعفر تبریزی بایسنقری در ۸۳۲ق کتابت کرده و دارای ۲۲ نگاره پر کار، جلد معرق و آرایه‌های بسیار زیباست^۷. اظهار نظر کارشناسان نامدار هنر ایرانی درباره این نسخه نفیس گویای ارزش والای آن است. بازیل گری بر آن است که درخشش رنگها و ترکیب‌بندی نگاره‌ها به‌ویژه

۱ - دائرة المعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی، تهران،

۱۳۸۱ش، ج ۱، ص ۴۵۶.

۲ - دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۱، ص ۳۲۶.

۳ - تذکره خوشنویسان، ص ۴۱.

۴ - تاریخ ادبی ایران...، ج ۳، ص ۵۵۴-۵۵۳.

۵ - احوال و آثار خوشنویسان، ص ۱۰۵۲؛ تذکره خط و خطاطان، ص ۱۷۳.

۶ - تاریخ تیموریان، ص ۱۲۵.

۷ - دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۱، ص ۳۲۶.

ترسیم نیم‌رخها در این نسخه شگفت‌آور است.^۱ بایسنقر میرزا در خطوط اصول (اقلام شش گانه) شاگرد شمس‌الدین محمد بن حسام هروی معروف به شمس بایسنقری بوده است.^۲ و خود از استادان برجسته خط محقق و ثلث می‌باشد.^۳ کتیبه ایوان مسجد جامع گوهرشاد مشهد با رقم «بایسنقر بن شاهرخ بن تیمور گورکانی فی ۸۲۱هـ» خط ثلث اوست که در بیست سالگی نوشته و از قدرت و قوت قلم وی در این کتیبه تمجید شده است.^۴ بعضی از کاشیها، پس از زلزله ۱۰۸۷ق به دستور شاه سلیمان صفوی با کاشیهای جدید تعویض شده است.^۵ بعضی از کتیبه‌های عمارات سبزوآرا نیز او نوشته است.^۶ همچنین «کتابت بزرگ‌ترین قرآن موجود [به خط] محقق اثر ارزنده اوست که هم‌اکنون بعضی صفحات آن در موزه آستان قدس رضوی و کتابخانه سلطنتی و کتابخانه ملی و موزه ایران باستان و کتابخانه ملک موجود است و منسوب به او می‌دانند و شماری از اوراق آن در امامزاده‌ای در قوچان بوده است، چه در حدیقه الحقایق است که از زلزله جز همان امامزاده سلطان ابراهیم بن علی بن موسی الرضا (در قوچان) چیزی باقی نمانده و بعضی اوراق قرآن به خط میرزا بایسنقر بن امیر تیمور گورکانی در آنجاست. گویند نادرشاه افشار از سمرقند به آنجا آورده و از عجایب آثار است. طول صفحه دو ذرع و نیم، عرض آن یک ذرع و ده گره، طول

سطر یک ذرع، عرض سطر پنج گره، بین السطور یک چارک، اندازه قلم یک ذرع است»^۷. قرآنهای دیگری از این هنرمند موجود است که به معرفی آنها می‌پردازیم: از قرآن بایسنقر با خط محقق و در قطع بزرگ، هشت صفحه در آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود. هر صفحه از این قرآن نفیس هفت سطر دارد که بین سطور و پیرامون آیات آرایش شده است. قطع این قرآن که یکی از بزرگ‌ترین قرآنهای موجود است، ۱۷۷ در ۱۱۰ سانتی متر می‌باشد.^۸

از این خطاط و هنرمند، قرآنی به خط ثلث جلی مربوط به قرن نهم است که در کتابخانه سلطنتی (سابق) موجود بوده است. این قرآن در حد کمال و زیبایی با خط ثلث کتابت شده است و هر یک از صفحات آن به زر شامل هفت سطر

- ۱ - همان. برای اطلاع بیشتر بنگرید به: دائرة المعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی، ج ۱، ص ۴۴۶-۴۴۷.
- ۲ - تذکره خط و خطاطان، ص ۲۱۸.
- ۳ - همان، ص ۷۳.
- ۴ - احوال و آثار خوشنویسان، ص ۱۰۵۱؛ راهنمای تاریخ آستان قدس، ص ۲۱۹.
- ۵ - دانشنامه جهان اسلام، ص ۱۹۶.
- ۶ - دائرة المعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی، ج ۱، ص ۴۴۶.
- ۷ - تذکره خط و خطاطان، ص ۲۱۸.
- ۸ - احوال و آثار خوشنویسان، ص ۱۰۵۱.

ثلث درشت است که از حیث ترکیب و شکل حروف بسیار جالب است. صفحات این قرآن جدول‌کشی شده و در بالای هر آیه یک علامت دیده می‌شود.^۱ (تصویر شماره ۲).

تصویری از قرآن به خط نسخ خوش کتاب خفی با رقم بایسنقر موجود است که البته رقم آن را ساختگی می‌دانند. تحریر این قرآن حدود قرن نهم با رقم ساختگی بایسنقر مورخ ۸۲۳ هجری است. دو صفحه اول، فهرست اسماء السور به خط رقاع در خانه‌های شطرنجی و زمینه طلاپوشی از قرن سیزدهم است. دو صفحه افتتاح، تمام تذهیب با پیشانی و ذیل به خط رقاع، اسامی سور به خط رقاع و قلم زر تحریردار و فواصل آیات ستاره‌نشان است. نگارنده کتاب راهنمای گنجینه قرآن دلایلی ارائه می‌دهد که صفحه اسم بایسنقر ساختگی است.^۲ برخی دیگر بر همین نظرند؛ زیرا تاریخ اتمام آن - یعنی ۸۳۷ - مقارن با مرگ بایسنقر است.^۳

بایسنقر مشوق تاریخنگاری به زبان فارسی نیز بود. مهم‌ترین آثار تاریخنگاری که به دستور او نگاشته شد، مجموعه آثار تاریخی است که حافظ ابرو تحت عنوان مجمع‌التواریخ سلطانیه نوشت، و در سال ۸۲۶ به امر بایسنقر شروع به نگارش آن کرد. این کتاب - در چهار جلد - حوادث تاریخی را از آغاز آفرینش تا سال ۸۳۰ ق دربر می‌گیرد.^۴

علاقه و اشتیاق بایسنقر به گراوری

نسخه‌های نفیس از سراسر آسیا موجب شد که در مدت کوتاهی آثاری بسیار از پیشینیان که از حمله مغول در امان مانده بود، با صرف هزینه‌های فراوان خریداری و در کتابخانه جمع‌آوری گردد. وی همچنین دستور داد کتابهای بسیاری را در کتابخانه‌اش استنساخ کند که جعفر تبریزی رئیس کتابخانه در رمضان ۸۳۰ ق، به بایسنقر تحت عنوان «عرضه داشت» تقدیم کرده است که هم‌اکنون در دانشگاه استانبول نگهداری می‌شود.^۵

هنر دیگر بایسنقر شعر و شاعری بود. او دنباله‌رو سنت شعر درباری بود، که در آن ایام دیگر به مدیحه‌سرایی محدود نماند، بلکه دامنه بسیار گسترده‌تری داشت.^۶ این غزل از سروده‌های اوست:

ندیدم آن دو رخ اکنون دو ماه است

ولی مهرش بسی در جان ما هست

به راهش سر نهم روزی که میرم

توان گفتن که عاشق سر به راه است

۱ - خوشنویسی در خدمت کتابت قرآن، ص ۱۶۴.

۲ - همان. ۳ - همان.

۴ - دانشنامه جهان اسلام، ص ۱۹۶؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ص ۳۲۶.

۵ - زبدة التواریخ، ج ۱، مقدمه، صفحه هیجده تا بیست و یک.

۶ - دانشنامه جهان اسلام، ص ۱۹۶.

به زلفش مشک خود را نسبتی کرد
 دروغی گفت از آن رویش سیاه است
 دل من روی او خواهد همیشه
 نبیند بد هر آنکو نیک خواه است
 گدای کوی او شد بایسنقر
 گدای کوی خوبان پادشاه است^۱
 بایسنقر علاوه بر زبان ترکی - که زبان
 مادری اش بود - به زبانهای فارسی و عربی نیز
 تسلط داشت^۲. وی از ستایشگران امیر خسرو
 دهلوی بود و بر همین اساس تصمیم گرفت کلیه
 اشعار او را گردآوری کند. دولت‌شاه معتقد است که
 آن اشعار نزدیک به نیم میلیون بیت بود و
 بایسنقر پس از گردآوری ۱۲۰/۰۰۰ بیت، چون
 پایان مشخصی برای کار ندید، از ادامه آن
 منصرف شد^۳. ذوق شعری وی متوجه شاهنامه
 نیز شد و همین امر سبب تهیه نسخه‌ای جدید از
 کار فردوسی گردید^۴.

بایسنقر در ۳۵ سالگی به سال ۸۳۷ق
 درگذشت^۵.

یکی از فضایل وقت، این رباعی را در تاریخ
 وفاتش سروده است:

سلطان سعید بایسنقر سحرم
 گفتا که بگو به اهل علم خبرم
 من رفتم و تاریخ و فاتم این است

بادا به جهان عمر دراز پدرم
 در آن زمان، مردم هرات می‌پنداشتند که
 سبب مرگ بایسنقر سکنه بوده است^۶، ولی در

برخی منابع آورده‌اند که علت مرگ بایسنقر میرزا
 افراط‌گری در میگساری بوده است^۷. پیکر
 بایسنقر به دستور پدرش شاهرخ پس از غسل و
 کفن در هرات در مدرسه‌ای که مادرش گوهرشاد
 ساخته بود به خاک سپرده شد^۸. از بایسنقر میرزا
 سه پسر به یادگار ماند؛ میرزارکن الدین علاء
 الدوله، میرزا سلطان محمد میرزا و ابوالقاسم
 بابر که در سال ۸۵۳ق به حکومت رسید^۹.

①

۱- مجمل فصیحی، ص ۲۷۳.

۲- تاریخ تیموریان و ترکمانان، ص ۱۲۶؛ تذکره
 خوشنویسان، ص ۴۵.

۳- تاریخ ادبی ایران...، ج ۳، ص ۱۵۶-۱۵۴؛ تذکره
 الشعراء دولتهای، ص ۲۴۰.

۴- مجمل فصیحی، ص ۲۷۳.

۵- تذکره خط و خطاطان، ص ۷۲.

۶- تاریخ ادبی ایران...، ج ۳، ص ۸۳۸-۸۳۴.

۷- تذکره خط و خطاطان، ص ۷۲.

۸- زبدة التواریخ، ج ۴، ص ۹۶۲.

۹- همان.